

بازتاب اندیشه های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۹ / پاییز ۱۳۹۶ / ص ۲۲۳-۲۰۹

معصومه نظری چروده*^۱، احمد رضانظری چروده^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد آستارا

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد آستارا

چکیده

شعر معاصر فارسی با روح تازه‌ای که انقلاب مشروطه در آن دمید، بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی و تحولات جامعه پرداخت؛ چنان‌که مهم‌ترین مضامین آن، بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی، و حمایت از طبقات محروم و مستضعف جامعه است. پروین اعتصامی نیز یکی از شاعران دوره استبداد رضاشاهی است که به عنوان انسانی که جان و روحش با دردمندان همراه بود، اندیشه‌های انسانی بی‌پناهی را که در وادی درد و رنج گرفتار آمده بودند، در سر می‌پروراند. وجود موضوعاتی پیرامون شهنه و قاضی، یادکرد عاقبت پادشاهان ستمگر گذشته، خطاب شاعر به ستم‌دیدگان و ترغیب آنان به مبارزه با خودکامگان، ایجاد مناظره بین اشیا و انتقال مفاهیم ستم-ستیزانه از جمله روش‌های بیان غیرمستقیم بی‌عدالتی در جامعه و اعتراض به حاکمان جور می‌باشد که در جای‌جای دیوان او به چشم می‌آید. پروین اگرچه مضامین ضد استبدادی و آرمان‌خواهانه را در شعر خویش به تصویر می‌کشد، اما هیچ‌گاه به طور مستقیم عوامل دیکتاتوری وقت را آماج انتقادهای خود قرار نمی‌دهد. از این جهت، می‌توان وی را مبارزی خاموش نامید. پژوهش حاضر، بازتاب مسائل دیوانی و حکومتی و ارتباط آن با مسائل سیاسی-اجتماعی عصر را در دیوان پروین بازکاویده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که شاعر با بیان کاستی‌ها و کژی‌های جامعه و قصور طبقات اجتماعی درباره تعهدات اخلاقی، حضور خود را در جبهه دفاع از محرومان و بیزاری از قدرتمندان به اثبات رسانده است.

واژگان کلیدی: پروین اعتصامی، شعر معاصر، نابرابری‌های اجتماعی، مسائل دیوانی، ادبیات اعتراض

۱. مقدمه

تعداد اشعار پروین و شمار ابیات دیوان او آنقدر نیست که بتوان ذیل هر موضوع و عنوانی، شواهد شعری جدیدی را ذکر کرد. ازین رو، کسی که بخواهد شعر پروین را مورد نقد و بررسی قرار دهد، فی‌المثل چنان است که از چندین زاویه به یک تندیس نظر بیفکند. پُر واضح است که در این نگاه دقیق و هدفمند، منتقد لَمَحاله در دام تکرار می‌افتد. این‌جاست که او باید بضاعت و مایه خویش را دستمایه قرار دهد و به انحای گونه‌گون، یافته‌های خود را سَجَبان‌وار ارائه نماید تا هم خود را از شرّ تتابع گزاره‌های گوش‌خراش و دلگرا برهاند و هم به مقصود خود که شناساندن درست و دقیق اثر هنری است نایل گردد. علاوه بر موضوع یاد شده، واژگان شعر پروین خواننده ناصبور را از خود می‌رماند؛ چه، مخاطب در پسِ پشتِ شعر او، بویژه ناصر خسرو را می‌بیند که از وزن گرفته تا فضای مسلط بر شعر را به دختر یوسف اعتصامی قرض داده؛ با این تفاوت که از شدت و حدّت و عصبیت آن کاسته شده است. و اگر محاکات از انوری و دیگران را نیز بدین موارد علاوه کنیم، دیگر هیچ داعیه و انگیزه‌ای قادر به ترغیب مخاطب برای ادامه خوانش اشعار پروین نخواهد بود. واقعیت دیگر در مورد شعر پروین این است که او را نباید با شاعران کلاسیک و حتی شعرای معاصرش سنجید. او جرّبه رودرو شدن با دیوصفتان ضحاک‌نژاد را ندارد. او فرّخی یزدی نیست، میرزاده عشقی و ایرج میرزا نیست. حتی بهار هم نمی‌تواند باشد که یک ضربه به میخ بزند و یکی به نعل و یا بخواهد با دربار و طبقه حاکم کج دار و مریز رفتار کند. او پروین است؛ اختر چرخ ادب، نجیب و حیامند، مدافع حقوق از دست رفته محرومان، دشمن ظلم و بی‌عدالتی. با تمام دلبستگی‌اش به سنت، مانند روشنفکران متجدّد می‌اندیشد و دانش‌اندوزی را برای زنان ضروری می‌داند. اما در آثار او هیچ اشاره‌ای به مرجعی خاص نشده است و همین نکته است که مهم‌ترین عامل انتشار دیوان اوست؛ بی آن‌که کارگزاران حکومتی و عمّال دولتی خطری را از جانب او احساس کنند. با این توصیفات مخاطبان با نگرانده همدستان خواهند بود در این-که باید پروین را مبارزی خاموش لقب داد؛ چرا که در لابه‌لای اشعار دیوانش هیچ اثری از جرّقه‌ای که بتواند قطار کشف حجاب رضاشاهی و اهریمن ستم‌پیشه حکومت پهلوی را دچار خارخاری کند دیده نمی‌شود، چه برسد به این‌که بخواهد به نابودی‌اش بینجامد.

۲. درباره پروین و شعرش در یک نگاه

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز از مادری آذربایجانی و پدری در اصل آشتیانی به دنیا آمد. به سال ۱۲۹۱ پدرش اعتصام الملک دل از تبریز برکند و خانواده را به طرف تهران حرکت داد. تحصیلات ابتدایی را در یکی از مدارس تهران انجام داد. دستور زبان فارسی و قواعد ادب عرب را نزد پدر آموخت. از شش سالگی در محافل ادبی پدرش که با حضور دانشمندانی چون ملک الشعرای بهار و بسیاری از بزرگان دیگر تشکیل می‌یافت، حاضر بود. استعداد شاعرانه‌اش از همان دوران خودنمایی و بروز کرد. در سنّ هشت سالگی شعری به سبک انوری سرود. تحصیلات متوسطه‌اش را در مدرسه دخترانه آمریکایی تهران پایان داد. زبان و ادبیات انگلیسی را دقیق و عمیق یاد گرفته و دو سال در مدرسه‌ای که درس خوانده بود، ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس کرد. در تیرماه ۱۳۱۳ هجری شمسی با پسر عموی پدر خود ازدواج کرد. پس از دو ماه به خانه پدری نزد مادر و پدر بازگشت و هرگز در این مورد با کسی سخن نگفت (دهباشی، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۰) جز آن‌که در دیوانش چند بیت به کنایه سخن گفته است:

ای گل، تو ز جمعیت گلزار چه دیدی	جز سرزنش و بدسری خار، چه دیدی
ای شمع دل افروز تو با این همه پرتو	جز مشتری سَفله به بازار چه دیدی
رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب	غیر از قفس، ای مرغ گرفتار چه دیدی

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۴۴۵)

«اگر از روح عاطفی و مادرانه‌ای که در برخی از قطعات پروین موج می‌زند و شعر او را مناسب حال کودکان و نوجوانان وانمود می‌کند، چشم بپوشیم بر روی هم شعر او مردانه و از نظر فکر و موسیقی و صور خیال ادامه اشعار پیشین زبان فارسی است» (باحقی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

«پروین شاعری است، متعلّق به دوره رضاشاهی، یعنی سال‌های (۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش). وی برجسته‌ترین چهره شعر اخلاقی و تعلیمی روزگار ما، به شمار می‌آید. پروین در خانه پدری فاضل و دانشمند (یوسف اعتصام الملک) تولّد و رشد یافت. در اغلب سفرهای داخل و

خارج پدر با او همراه بود. از ۶ سالگی در محفل ادبی پدرش که در منزلشان برپا می‌شد حضور می‌یافت. همین حضور و همراهی‌ها، باعث رشد ذوق ادبی و شاعرانه او شد» (روزبه، ۱۳۷۸: ۲۰۸).

اما شهرت و شخصیت ادبی وی، مرهون قطعات اوست، که متأثر از شیوه ناصر خسرو، انوری، سنایی، سعدی و ادیب الممالک است. برخی از قطعات پروین، نشانگر اقتفا و اقتباس اوست از قطعات اروپایی بویژه فابل‌های «ازوپ»، «لافونتین»، «هوراشیو اسمیث» و ... که ترجمه آنها در مجله بهار به چاپ می‌رسید؛ اما پروین با حسن اقتباس، همواره روحی شرقی در این حکایات دمیده است» (باقری، ۱۳۷۹: ۴۱).

او کم بهره از خرد پویای ادب تعلیمی کهن، و بی بهره از خشم و خروش شعر مشروطه، پیوسته در عوالم رام و آرام خود به سر برده؛ به پند و مهرآموزی به سیاق کهن، خشنود بوده است. پروین جستجوگر عدالت و عاطفه است؛ اما صدای او در دهلیزهای تنگ زمانه ستم‌آلود گم می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۶۴).

تقریباً در همه آثار خود پروین شاعر حقیقت‌جو و واقع‌بین است و به همین سبب تلخی‌های حیات را از هر کس بهتر درک می‌کند و با مهارتی خاص به خواننده نشان می‌دهد» (صفا، ۱۳۶۷: ۷۰۴). عواطف بشردوستی و حمایت از مردم محروم و یتیمان و سالخوردگان و ستمدیدگان از درون جان او جوشیده و سرشار از صمیمیت و صداقت است و رنگ ویژه طبع و ذوق وی را دارد» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۴۱۴).

در دیوانی با پنج هزار بیت فقط یک یا دو جاست که از خودش حرف زده و «من شخصی و خصوصی» او از پس پشتِ شعرش خود را می‌نماید و جلوه می‌کند. تازه در آن یک دو جا هم امری روحی و بشری و از جمله عمومیات عواطف آدمی در میان بوده، عواطف مشترک همگان، مثلاً مرثیه‌ای برای پدرش گفته، یا لوحی برای مزارش یا در تقدیم‌نامه‌ای منظوم ودایع روح و مواجید قریحه خود را به دست زمانه سپرده است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۳). «مجاز در شعر پروین موج می‌زند، تمام حرف‌هایی که اسناد کرده است به عناصر بی‌جان و از مفهوم آنها نتیجه و معنویت کسب کرده است؛ مجاز است» (زرین کوب، ۱۳۵۶: ۶). از ویژگی‌های شعر او، سلاست طبیعی، بیان زیبا و دلپسند، و سبک موشکافانه است. گو اینکه اشعار او با افسانه‌ها آمیخته شده ولی در بنیاد و تار و پود این اشعار نوعی لحن جدی و گویا نهفته است» (آژند، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۸۱). پروین، ناظم فابل‌های منظوم است، یک لافونتین مؤنث دیر کرده. یک ناصر خسروی مؤنث بدون آن دینامیسم خرد برتر ناصر خسرو، دنبال عدالتی است در داخل سیستمی که تیشه بر ریشه عدالت می‌زند. (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۵۲-۲۵۳). اینکه علامه قزوینی در تقریظ مختصری که بر دیوان پروین می‌نویسد وی را «خنساء عصر و رابعه دهر» می‌خواند (مجله مهر، سال سوم ۱۳۴۱/۹۰۰) به هیچ وجه متضمن نفی اصالت و تازگی کلام او نیست» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۵۳-۶۲). پروین در این قطعات اسلوب مناظره را برای مقصود اختیار کرده است. این مناظره اغلب میان اشیاء و امور مختلف مانند نخ و سوزن، نهال و درخت خشک، کودک و مادر، پیر و جوان، صبح و شام، جوی و دریا واقع می‌شود و همیشه شاعر از این گفت و گوها نتیجه اجتماعی می‌گیرد» (خانلری، ۱۳۷۷: ۳/۲۷۳).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. اندیشه‌های اجتماعی پروین

۳-۱-۱. وطن‌پرستی

دفاع از فرهنگ بومی، مانع استحاله فرهنگ می‌شود و به خودباوری و پرهیز از بیگانه تأکید می‌کند. از آن‌جا که پروین زن بوده و عملاً نمی‌توانسته از نزدیک به مبارزه با استعمار و ایادی آن بپردازد، تنها در اشعار خود به نفی بیگانه‌پرستی و مبارزه با استعمار که از مصادیق وطن‌پرستی می‌باشد اشاره نموده است:

چو بگرویم به کرباس خود چه غم داریم/ که حَلَّة حَلَب ارزان شده ست یا که گران
از آن حریر که بیگانه بود نساجش/ هزار بار برارزنده تر بُود خُلُقان
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

۲-۱-۳. آزادی خواهی

پروین چون به زندان راه نیافته نمی تواند از آزادی تصویر مناسبی را ارائه دهد. او فقط در مبارزه با استبداد از نبود آزادی آن هم در معنای عام و طبیعی آن صحبت می کند و حاضر نیست آزادی را با چیزی عوض کند. وی در بیان تقابل بودونبود در قطعۀ «سرنوشت» از زبان جغد که در ویرانه خویش با آزادی زندگی می کند، به طوطی که در قفسی زیبا جلیس بزم بزرگان و شاهان است، می گوید:

چه سود صحبت شاهان، چو نیست آزادی/ چرا دهیم گرانمایه وقت را ارزان
به رنج گوشه نشینی و فقر، تن دادن/ به از پریدن بیگانه و داشتن غم جان
قفس نه جز قفسست، از چه سیموزر باشد/ که صحن تنگ همانست و بام تنگ همان
در آشیانه ویران خویش خرسندیم/ که خوشدلی است در آباد دیدن زندان
(همان: ۱۵۷)

پروین مصادیقی از آزادی خواهی را در شعرش مستتر ساخته است. وی اگر چه از آزادی سخن گفته، ولی افکار او در این باب «متأثر از ادبیات سنتی است و ذهن او بیشتر درگیر با مفهوم کلامی آزادی یعنی اختیار در برابر جبر است» (نیکویخت، ۱۳۸۶: ۱۲۲۰).

شاعر در بیان مفهوم آزادی از زبان دو پرنده، که یکی بلبل و دیگری طوطی است، سخن می گوید؛ به گونه ای که در آن طوطی تلاش می کند تا به خاطر آرامش بلبل، زندگی آزاد و در اسارت بودن را به قضا و قدر نسبت دهد:

بلبلی گفت به کنج قفسی/ که چنین روز، مرا باور نیست
آخر این فتنه، سیه کاری کیست/ گر چه کار فلک اخضر نیست...
طوطیی از قفس دیگر گفت/ چه توان کرد ره دیگر نیست
همه فرمان قضا باید برد/ نیست یک ذره که فرمانبر نیست
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)

۳-۱-۳. استبداد ستیزی

پروین برخلاف برخی از معاصران خود فعالیت اجتماعی قابل توجهی نداشت و به برخی از جریان های فکری اجتماعی کمتر توجه می نمود؛ به گونه ای که برخی گفته اند: «هنر بزرگ او در آن بود که توانست افکار و عقاید جدید را با متانت و استحکام و لطف بیان در همان قالب های معمول و معهود عروض فارسی بریزد» (آرین پور، ۱۳۷۴: ۵۴۱). در اندیشه پروین ریشه برخی از گرفتاری های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سر پوشیده و در لفافه حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می شود. او می کوشد تا مردم را به آزادی و رهایی از سلطه استبداد برانگیزد:

درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت/ اگر که دست مجازات می زدش تبری
سپهر پیر نمی دوخت جامه بیداد/ اگر نبود ز صبر و سکوتش آستری
اگر که بدمنشی را کشند بر سر دار/ به جای او ننشیند به زور از او بتری
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۸۰)

قطعۀ دیگر که «صاعقه ما ستم اغنیاست» نام دارد، شعری است بسیار لطیف و در عین حال انتقادی درباره مردم ستمکش که توسط اغنیا و زورمندان استثمار می شوند. «شاعر در این مورد به زحمتکشان هشدار می دهد و بر آن نظر تأکید دارد که در برابر زحمات طاقت فرسای یک اکثریت بزرگ، یک اقلیت کوچک از تمام نعمات بهره مند می شوند ولی آن اکثریت کثیر همواره در مضیقه و مرارت به

سر می‌برند و اگر به حق خود واقف شوند کمتر زیر بار زور می‌روند و روزی خواهد رسید که به حقوق از دست رفته خود برسند» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۶). اشارات، واژگان و تعبیر این شعر، گذشته از آن که جرأت و شهامت سراینده را نشان می‌دهد، حاکی از آگاهی او از پیامدهای اجتماعی سلطه استبداد و عزمی قوی در مبارزه با آن است:

برزگری پند به فرزند داد/ کای پسر این پیشه پس از من تراست
مدّت ما جمله به محنت گذشت/ نوبت خون خوردن و رنج شماست...
دور کن از دامن اندیشه دست/ از پی مقصود برو پات پاست...
گفت چنین کای پدر نیک رای/ صاعقه ما ستم اغنیاست...
از چه شهان ملک‌ستانی کنند/ از چه به یک کلبه ترا اکتفاست

(اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۶۱-۱۶۵)

در واقع «پروین در دوره و زمانه‌ای صحبت از انقلاب و آزادی می‌کند که بحث از هر گونه موضوع سیاسی و حتی سخن گفتن از فقر و محرومیت مردم و یا نابسامانی اوضاع کشور، سبب گرفتاری شاعر یا نویسنده می‌گردد. در چنین دوره‌ای پروین مردانه‌تر از اغلب شاعران مرد هزار سال شعر پارسی به میدان آمده و در بحبوحه استبداد خشن «گوهر تابناک فرق پادشاه» را «با قطره سرشک یتیمان» و «خون دل مردم...» مقایسه می‌کند» (ترابی، ۱۳۸۰: ۲۳۸). پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می‌کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد که در جامعه «رفاه» و «امنیت» نیست. شاه همه چیز را برای خود می‌خواهد، مالیات سنگین وضع می‌کند و کارگزاران وی به مردم کشورش ستم روا می‌دارند:

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی/ یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست
جمعی سیاه‌روز سیه‌کاری تواند/ باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۵۲)

اگرچه پروین، ستاره درخشان آسمان ادب فارسی، زود افول نمود و به قول شاعر شیراز «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود» اما در همان مدّت کم و اندکی که با نورافشانی خود پهنه بی‌انتهای شعر فارسی را روشن ساخته بود، توانست پیام‌هایی انسانی را به گونه‌ای بسیار زیبا به دیگران انتقال دهد. در دیوان پروین اگر نامی از شاه یا توانگری به میان آمده، برای تمجید و تحسین آنان نیست، بلکه قصد وی نمایش ظلم، دورویی و پستی آن‌هاست. نوک پیکان حمله پروین به سوی رئیس حکومت به عنوان سرمنشأ فساد و تباهی است و زمانی ارزش کار این شیرزن مشخص می‌شود که بدانیم او در فضایی تنفس می‌کرد که فردی به نام «رضا شاه» بر مسند قدرت تکیه زده بود. در شعر «ای رنجبر» پروین از رنجبران می‌خواهد دست از جان بشویند تا بتوانند حقوق پایمال شده خود را از زالوصفتان خونخوار طلب کنند.

تا به کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر / ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی / چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکندت، خون بریز/ وندران خون دست و پای کن خضاب ای رنجبر
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۶۲)

در «اشک یتیم» پادشاهی از راهی می‌گذرد، مردمی که از حقیقت بی‌اطلاعند و در بی‌خبری به سر می‌برند، اظهار شادمانی می‌کنند. از میان انبوه جمعیت، کودکی یتیم به فریاد می‌آید و با طرح پرسشی دیگران را به فکر وادار می‌دارد، پیرزنی در پاسخ سؤال وی می‌گوید که این گوهر تابناک بر تاج پادشاه از اشک دیده من و خون دل شماست. در این شعر شاعری را می‌بینیم که با تمام توان به جنگ نابردان زورگو آمده و در دورانی که «زمستان است و هوا بس ناجوانمردانه سرد (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۹۸) با گرمی کلامش امید به زیستن را در مردم زنده می‌کند و با بی‌باکی وصف‌ناشدنی پیامش را به مخاطبانانش می‌رساند:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی/فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم/کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت/این اشک دیده من و خون دل شماست (اعتصامی،
۱۳۷۱: ۱۵۷)

در مناظره‌ای که میان دو قطره خون رخ می‌دهد، پروین از این فرصت استفاده نموده، عقیده خویش را درباره لزوم اتحاد و اتفاق ستمدیدگان و رنج کشیدگان بیان می‌کند.

درخت جور و ستم، هیچ برگ و بار نداشت/اگر که دست مجازات، همی زدش تبری
(همان: ۳۷۷)

در شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» وضع فلاکت بار فقرا را که محصول ظلم و بی عدالتی اغنیاست، از زبان برزگر و فرزندش بخوبی بازگو می‌کند. پدر به فرزند پند می‌دهد و از او می‌خواهد که پیشه او را بیاموزد و با رنج کشیدن زندگی خود را سپری سازد، اما فرزند حرف پدر را نمی‌پذیرد و با سخنانی کوبنده، انسان‌های غنی و ثروتمند را که از جانب حکام ستمگر حمایت می‌شوند، مورد حمله قرار می‌دهد؛ عقب‌ماندگی خود و دیگران را نتیجه زیاده‌خواهی ثرتمندان می‌داند و از قحطی عدالت می‌نالند:

برزگری پند به فرزند داد/ کای، پسر، این پیشه پس از من تراست
مدّت ما جمله به محنت گذشت/ نوبت خون خوردن و رنج شماست
تجربه می‌بایدت اول، نه کار/ صاعقه در موسم خرمن بلاست
گفت چنین، کای پدر نیک رای/ صاعقه ما ستم اغنیاست
عدل چه افتاد که منسوخ شد/ رحمت و انصاف چرا کیمیاست
(همان: ۲۷۹)

در قطعه «شکایت پیرزن» شاه ستمگری را با پیرزنی که تمام هستی خود را از کف داده روبرو می‌سازد. پیرزن که چیزی برای از دست دادن ندارد، بی پروا زبان می‌گشاید و تمام کارهای نابجای قباد را برمی‌شمارد و به او تیره روزی‌اش را هشدار می‌دهد:

روز شکار، پیرزنی با قباد گفت/ کز آتش فساد تو، جز دود آه نیست
روزی بیا به کلبه ما از ره شکار/ تحقیق حال گوشه نشینان گناه نیست
هنگام چاشت، سفره بی نان ما بین/ تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست
...جمعی سیاهروز سیهکاری تواند/ باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست
(همان: ۲۷۳)

سرانجام سخن نهایی وی مانند پتکی بر فرق پادشاه فرود می‌آید و او را از کیفر فلک بیم می‌دهد:

تقویم عمر ماست جهان، هر چه می‌کنیم/ بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست
سختی کشی ز دهر، چو سختی دهی به خلق/ در کیفر فلک، غلط و اشتباه نیست (همان‌جا)

در قطعه «دزد و قاضی» از زبان دزد، تبهکاری‌های کسانی را که در حقیقت باید حافظ عدالت باشند ولی در عمل چنین نیستند، بر می‌شمارد. دستگاه قضاوت را که باید پناهگاه محرومان باشد ولی جایگاه دفاع از ظالمان گردیده، به باد انتقاد می‌گیرد و از فقدان عدالت گلهمند است. می‌گوید اگر من در شب تاریک اقدام به دزدیدن یک گلیم می‌کنم، شما در روز روشن خانه را از دست یتیم می‌گیرید و این ظلمی فاحش است:

برد دزدی را سوی قاضی عسس / خلق بسیاری روان از پیش و پس...
...دزدی پنهان و پیدا، کار تست / مال دزدی، جمله در انبار تست
تو قلم بر حکم داور می بری / من ز دیوار و تو از در می بری
دست من بستی برای یک گلیم / خود گرفتی خانه از دست یتیم
دزد اگر شب، گرم یغما کردندست / دزدی حکام، روز روشن است

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

گاهی پروین نظر خود را از زبان گرگ و شبان بیان می‌کند. معتقد است چنانچه پادشاهی خود ستم روا ندارد ولی غفلتش باعث شود دیگران ستم کنند، گناه این عمل بر عهده آن پادشاه است و نمی‌تواند از زیر بار این گناه شانه خالی کند:

شنیدستم یکی چوپان نادان / بخفتی وقت گشت گوسفندان
در آن همسایگی، گرگی سیه‌کار / شدی همواره ز آن خفتن، خبردار
گرامی وقت را، فرصت شمردی / گهی از گله کشتی، گاه بردی
دراز آن خواب و عمر گله کوتاه / ز خون هر روز رنگین آن چراگاه
به غفلت رفت زینسان روزگاری / نشد در کار تدبیر و شماری

(همان: ۳۳۲)

زمانی از زبان بزرگمهر، انوشیروان را پند می‌دهد و کارهایی را که شاه باید انجام دهد تا مردم در آسایش و امنیت باشند، گوشزد می‌کند. لزوم کنترل مداوم و دائمی اعمال کارگزاران را متذکر می‌گردد و سرانجام او را از آه مظلومان می‌ترساند:

بزرگمهر، به نوشیروان نوشت که خلق / ز شاه، خواهش امنیت و رفاه کنند
اگر به دفتر حکام ننگری یک روز / هزار دفتر انصاف را سیاه کنند
بترس ز آه ستم‌دیدگان که در دل شب / نشسته اند که نفرین به پادشاه کنند (همان: ۳۸۷)

در شعر «طفل یتیم» از ظلم زمانه شکایت می‌شود و از نبود عدالت اجتماعی سخن به میان می‌آید. کودکی کوزه ای شکست و گریست / که مرا پای خانه رفتن نیست..... (همان: ۲۸۵)

هر بیت از شعر «مست و هشیار» ما را به درک وضعیت نابسامان جامعه آن روز ایران هدایت می‌کند. در بیتی از این قطعه به والی یعنی کسی که باید حافظ مال و ناموس مسلمان باشد، بر می‌خوریم. «مست» رندانه می‌گوید: «والی از کجا در خانه خمار نیست». در بیتی دیگر ناهنجاری رایج در جامعه یعنی رشوه‌خواری را مطرح می‌سازد که گناهکاران را از چنگ عدالت و حدود شرعی نجات می‌دهد. در آخرین بیت این قطعه، پروین حرف نهایی و آخر خود را از زبان مست زده است که می‌گوید: هیچ کسی در این اجتماع هشیار نیست، هر کس مست چیزی است؛ یکی مست جاه و مقام، دیگری مست زر و مال، آن یک مست شهوت و این یک مست باده ناب و جامعه‌ای که چنین باشد، توقع استقرار عدالت در آن خیالی محال بیش نخواهد بود:

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟
گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب / گفت: مسجد خوابگاه مردم بد کار نیست
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را / گفت هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

(همان: ۳۷۴)

در مثنوی «ناآزموده» قاضی بغداد سخت بیمار است و از آنجا که مدتی عدالتخانه وی تعطیل شده، ضمن پند دادن به فرزند از وی می‌خواهد بر مسند او تکیه زند. سخنانی که قاضی به فرزند می‌گوید، برگرفته از نحوه تفکر اوست که این اندیشه در جامعه‌ای ناسالم شکل گرفته است. پس باید درین جامعه، حق را به ثروتمندان داد و حرف ستمگران را پذیرفت.

قاضی بغداد، شد بیمار سخت / از عدالتخانه بیرون برد رخت
...خوش گذشت از صید خلق، ایام من / حق بر آن کس ده که می دانی غنی است
گر سراپا حق بود مفلس، دنی ست / حرف ظالم، هر چه گوید می پذیر
هر چه از مظلوم می خواهی بگیر / (همان: ۳۸۲)

در شعر «اندوه فقر» پیرزنی که کسی را نمی یابد تا درد دلش را به او بگوید، با دوک خود به نجوا می نشیند، و زندگی سراسر محنت و درد خود را بازگو می کند؛ شعر با این پیام به پایان می رسد که هرگز قدرتمندان به فکر درد بیچارگان نیستند؛ خود آنان باید حرکتی کنند و حق خود را به دست آورند:

با دوک خویش، پیرزنی گفت وقت کار / کاوخ ز پنبه ریشتم موی شد سفید
از رنج پاره دوختن و زحمت رفو / خونابه دلم ز سرانگشته چکید
من بس گرسنه خفتم و شبها مشام من / بوی طعام خانه همسایگان شنید
پروین، توانگران غم مسکین نمی خورند / بیهوده اش مکوب که سردست این حدید (همان: ۱۶۰)

این نگرش در «فریاد حسرت» به گونه ای دیگر بروز می یابد. می گوید ظالم، کشتن مظلوم را نوعی سرگرمی به شمار می آورد. خانه بیداد و جور همیشه آباد است و عرصه زندگی بر ضعیفان تنگ:

اسیر کردن و کشتن، تفرج و بازی است / نشانه کردن مظلوم، کار آسانی است
زمانه عرصه برای ضعیف تنگ گرفت / همواره بهر توانا، فراخ میدانی است
همیشه خانه بیداد و جور آباد است / بساط ماست که ویران ز باد و بارانی است
(همان: ۳۰۱)

۴-۳. بی عدالتی اجتماعی

جنبه دیگر اشعار اجتماعی پروین بیان دردهای اجتماعی است که در قصاید و مناظرات پروین آمده است؛ ولی بدین طریق فاصله طبقاتی را گاهی گوشزد می کند و گاهی مردم را به همدردی و درک نیازمندان و یاری بدان ها فرا می خواند. شعر «قلب مجروح» و «طفل یتیم» از جمله اشعاری است که در آنها اشاراتی به آلام اجتماعی شده است:

دی کودکی به دامن مادر گریست زار / کز کودکان کوی به من کس نظر نداشت
طفلی مرا ز پهلوی خود بیگناه راند / آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت
هرگز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت / وین شمع، روشنایی از این بیشتر نداشت
خندید و گفت: آن که به فقر تو طعنه زد / از دانه های گوهر اشکت خبر نداشت
(همان: ۱۹۷)

در نهایت تلاش پروین مثل بسیاری از موارد دیگر این است که معظلات و دردهای اجتماعی را به هر دلیل به نوعی به قضا و قدر نسبت داده و آن را خواست خداوند تلقی نماید تا شاید بدین طریق مرهمی بر آن دردها گذارده باشد. وی در این خصوص چنین می گوید:

کارگر هر که هست محترم است / هر کسی درد یار خویش کسی ست... (همان: ۱۹۹)
به لشکر خرد و رأی و عدل و علم گرای / سپاه اهرمن اندیشه زین سپاه کنند (همان: ۲۲۷)
در تو تنها عشق و مهر مادریست / شیوه ما عدل و بنده پروریست (همان: ۳۳۸)

پروین معتقد به سکوت و بی اعتراضی در برابر این بی عدالتی تقدیر است. آیا برای ساختن آینده و سرنوشتی بهتر نباید تلاش کرد؟ آیا به صرف زورمند بودن، هر فرماندهی حکم صادر کرد (درست یا خطا)، باید سر تسلیم در مقابلش فرود آورد؟

بَهل صَبَاغ گیتی را که در یک خُم زند آخر / سپید و زرد و مشکین و کبود و ارغوانی را(همان:

(۱۷۷)

به خلق داد سرافرازی و مرا خواری / که درخور تو ازین به که می ستانی نیست(همان: ۲۲۱)

صاعقه ما ستم اغنیاست توصیف گر همه نابرابری های اجتماعی است. درست است که پروین در اشعارش، از حوادث مشخص و مرجع دار اسم نمی برد و در این افشاگری، به دلیل اختناق بسیار خشن حاکم، جانب احتیاط را رعایت می کند؛ اما با این وجود، در همان بی مرجعی، پرده از چهره ناشایستگان زمان برمی کشد. شعر مورد نظر، نفرت او را نسبت به زورمداران و محبت و عشق او را نسبت به مردم شریف و زحمتکش نشان می دهد (وزیری نسب، ۱۳۷۴: ۱۶):

دولت و آسایش و اقبال و جاه، / گر حق آنهاست حق ما کجاست؟
زین همه گنج و زر و ملک جهان، / آن چه که ما راست، همین بوریاست
عدل، چه افتاد که منسوخ شد؟ / رحمت و انصاف چرا کیمیاست؟

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۸۳)

۵-۱-۳. حقوق زنان

در ایران در این دوره مورد نظر، مسئله زنان از بعد فرهنگی گذشته خارج گشته و به مسئله سیاسی تبدیل شده بود؛ و دلیل اصلی آن تأثیر پذیری از تحولات جهان بود. اما پروین «اگر چه در جریانات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد» (آرین پور، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۴۰) اشعاری سرود. محتوای همین اشعار نشان می دهد که پروین از اوضاع عصر خویش مطلع بوده و از مسائل زنان غافل نبوده است. ازین رو پیوسته زنان را به کار و تلاش و تحصیل هنر و دانش تشویق می کند و یکی از دلایل عقب ماندگی زنان را بی دانشی می داند:

پستی نسوان ایران، جمله از بی دانشی است / مرد یا زن برتری در رتبت از دانستن است...
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن / تا نگوید کس، پسر هُشیار و دختر کُودن است
زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری / بر نکرد از ما کسی زین خواب بیدردی سری
(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۲۸۶-۲۶۰)

در دوره های پیش از دوره مورد بحث، زنان معمولاً در مقایسه با مردان از حقوق انسانی خود محروم بوده اند و تداوم این وضعیت به مدت بسیار طولانی باعث شده بود که در جامعه توهم برتری مردان بر زنان ایجاد شود. اما پروین بر تساوی حقوق انسانی زن و مرد، به عنوان شرط اساسی آزادی زنان، تأکید می کند و چنین می گوید: به هیچ بحث و دیباچه ای قضا ننوشت / برای مرد کمال و برای زن نقصان

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست / یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیبان
(همان: ۱۴۵)

پروین همچون جامعه شناسی ژرف اندیش، تمامی زوایای مسئله را مد نظر قرار داده و تنها به مسئله حجاب و برابری حقوق زن و مرد نپرداخته بلکه متذکر می شود که نقش مادری زنان، بسیار درخور توجه است و نباید از آن غافل بود:

شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه ای / فرخنده تر ندیدم از این هیچ دفتری(همان: ۱۲۱)

از نظر پروین، دانایی مادر مهم ترین شرط برای اجرای صحیح نقش مادری است:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است / طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری(همان: ۲۶۰)

۶-۱-۳. ظلم و ستم

اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند تأثیری مستقیم بر افکار، اندیشه و رفتار او خواهد داشت و هنرمند با چشمانی بازتر از افراد عادی، به مسائل حول و حوش خود دقت کرده، ارتباطی تنگاتنگ با یک یک آن مسائل برقرار می‌کند؛ شاعران نیز از این تأثیر برکنار نمانده، با طبعی لطیف، روحی حسّاس و بصیرتی مشرف بر مسائل جامعه، مشکلات آن را در لفافه طنز و انتقاد و در قالب انواع شعر به تصویر می‌کشند و از بی‌عدالتی، فقر، اختلاف طبقاتی، دزدی، رشوه‌خواری و... سخن می‌گویند.

پروین در بیان این مسائل، سهم عمده‌ای بر عهده گرفته و با اشارات و تلمیحات در قالب مناظره‌های زیبا، نکات مهمی را به شعر درآورده است. مهم‌ترین مسأله اجتماعی در دیوان او «فقر» و اختلاف طبقاتی جامعه است. در مناظره میان دو قطره خون، نهایت اختلاف و فاصله طبقات اجتماعی را نشان می‌دهد. علت سرخی خون فرمانروای تاجور و خارکن را چنین بیان کرده است:

تو از فروغ می ناب سرخ رنگ شدی / من از نکوهش خاری و سوزش جگری (همان: ۲۶۲)

در قطعه «بی پدر» فقر اجتماعی و بی‌دارویی و نبودن طبیب را چنین سروده است:

بر سر خاک پدر دخترکی / صورت و سینه به ناخن می‌خست...

گریه‌ام بهر پدر نیست که او / مُرد و از رنج تهیدستی رست

زان کنم گریه که اندر یم بخت / دام بر هر طرف انداخت گسست

پدرم مرد ز بی دارویی / و ندرین کوی سه داروگر هست

دل مسکینم ازین غم بگداخت / که طیبیش به بالین نشست (همان: ۱۲۸-۱۲۹)

و مثال‌های دیگر در این مورد، اشعاری است به نام‌های «شکایت پیرزن»، «اندوه فقر» و «تهیدست»، «طفل یتیم»، «خاطر خشنود»، «قلب مجروح» و «نغمه خوشه‌چین» که شاعر این اشعار را در قالب حکایت‌های غمگین در بیان واقعیات و تجربیات قابل لمس هر انسان دلسوز درآورده است.

«در شعرهای پروین تقریباً همه جا زور و اجحاف و ستمگری، از سوی هر کس باشد، کوبیده می‌شود، خواه این کس سلطان باشد، خواه اغنیا، خواه قاضی... خواه روحانی... این مهاجمه با ستم از خصلت اجتماعی... او مایه می‌گیرد» (بابایی، ۱۳۶۸: ۴۷).

شکستم و نشد آگاه باغبان قضا / نخوانده بود مگر درس باغبانی را (اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۷۵)

گفت چنین کای پدر نیک رای / صاعقه ما ستم اغنیاست (همان: ۱۸۳)

«مد لونگ از این سخنان نظرگاه اجتماعی پروین را استنباط می‌کند که بین طبقه بهره‌جوی و کامیاب با طبقه محروم هماهنگی و هم‌گامی صورت‌پذیر نیست» (جلالی‌پندری، ۱۳۷۰: ۸۲). «شاید اگر پروین، همچون فرّخی یزدی یا میرزاده عشقی، بی پرده و با دادن آدرس‌های مشخص، به دستگاه فاسد حکومت رضاشاهی حمله می‌کرد، به همان سرنوشتی گرفتار می‌آمد که آن‌ها آمدند، لیکن پروین چنین نکرد. شعر او می‌تواند به گونه‌های مختلف، تعبیر یا دریافت شود. اما باید گفت که این گونه‌های مختلف آن‌چنان باز نیست که بتواند قاطعانه، حکومتیان را متقاعد کند که شعر مورد اشاره، علیه آنان گفته شده است» (وزیری‌نسب، ۱۳۷۴: ۲۲).

لاشه خوران‌اند و به آلودگی / پنجه آلوده ایشان گواست

خون بسی پیرزنان خورده است / آن‌که به چشم من و تو پارساست

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۸۵)

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی / چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر...

هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست / کس نخواهد خواستن ز ایشان حساب ای رنجبر

(همان: ۱۶۳)

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی/گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

(همان: ۲۰۹)

ناهموار بودن راه شاید کنایه از ظلم و بیداد باشد. ثروتمندان و زورمندان اجتماع تأکید دارند که مردم را در بی‌خبری نگه دارند تا به اهداف خود نائل شوند؛ چون اگر مردم بدانند حَقشان پایمال می‌شود برای ستاندن آن قیام خواهند کرد. پس، از دیرباز به این عقیده که هر کس سرنوشت محتومی دارد که خدا برایش رقم زده دامن زدند تا کسی خیال سرپیچی از آن‌ها را به ذهن خود راه ندهد:

هرگز ایمن مشو که حمله چرخ / گر ز امروز بگذرد فرداست

(همان: ۱۸۹)

هر چه من گردن نهادم، چرخ زد / خون من ایام را بر گردن است

(همان: ۱۹۵)

من به صد خونابه یک نان یافتم / نان نخوردن بهتر از خون خوردن است...

بر ستمکاران ستم کم‌تر کند / این سزای بردباری کردن است

(همان‌جا)

دور جهان خونی خونخوارهاست / محکمه نیک و بد کارهاست

(همان: ۳۹۷)

۷-۱-۳. فقر و تنگدستی

یکی دیگر از دغدغه‌های پروین فقر و تنگدستی است که این تأثیر بسزائی در افکار و اندیشه‌های شعرا داشته است و تأثیر مسائل اقتصادی بر شعر او به خوبی نمایان است. به عنوان مثال:

من به هر جایی که مسکن می‌کنم / با من آن‌جا بخت بد هم مسکن است

چه شب و روزی مرا؟ چون روز و شب / صحبت من با نخ و با سوزن است

نه دم و دودی نه سود و مایه‌ای / خانه درویش از دزد ایمن است

دل ز خون یاقوت احمر ساخته‌ست / من نمی‌دانستم این‌جا معدن است

جامه‌ها کردم رفو اما به تن / دارم که چون پرویزن است

آن‌چه روزی در تنم دل داشت نام / بس که سختی دید امروز آهن است

(همان: ۱۹۵)

رفوگر پس از سال‌ها امشب درد دل می‌کند: «هرچه امشب دوختم بشکافتم/ این نخستین مبحث نادیدن است» که خبر از ناتوانی و پیری‌اش می‌دهد و حالا که با کدِ یمین و عرق جبین نمی‌تواند امرار معاش کند، از فقر و ترس از آینده شکایت می‌نماید:

ارزش من پاره‌دوزی بود و بس / این چنین ارزش به هیچ ارزیدن است

این همه جان کندن و سوزن زدن / گور خود با نوک سوزن کندن است

شب شد و مرد رفوگر ناله کرد / کای خوش آن چشمی که گرم خفتن است

من به صد خونابه یک نان یافتم / نان نخوردن بهتر از خون خوردن است

نیست جز موی سپیدم حاصلی / کِشتم ادبار است و فقرم خرمن است (همان: ۱۸۳)

۲-۳. افکار سیاسی در شعر پروین

در اشعار پروین توجه خاصی به مسائل سیاسی جامعه شده است. با این که اشعار او تاریخ مصرف ندارد، اما از آن جا که بر هر نظام خودکامه‌ای ارکان و شرایط تقریباً یکسانی حکمفرماست، شعر او نیز با اشارات صریح و غیرصریحی دوره ستمشاهی را در بر می‌گیرد. در بخش‌هایی از شعر پروین به سلطه یافتن بیگانگان بر ایران، استبداد داخلی و بی‌بندوباری و فساد حاکم بر طبقه حاکمه اشاره شده است. در بخش‌های دیگری به عکس‌العمل مثبت و منفی توده مردم که عده‌ای با ظلم‌پذیری و صلح‌جویی خود به زورمندان اجازه جولان می‌دهند و برخی با مقاومت و افشاگری و اعتراض، راه پیش‌روی را بر ستم آنان می‌بندند، می‌توان پی برد

۱-۲-۳. استعمار

زندگی پروین در زمانی است که استعمار سایه شوم خود را بر روح ملت ایران انداخته بود. ایران در دوران پروین به صورت کشوری مستعمره درآمده بود و این موضوع را کاملاً در شعر او می‌توان یافت:

اهرمن را به هوس دست مبوس / کاندرا ندیشه تیغ آختن است

(اعتصامی، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

خدمتگزاری و دست‌بوسی انگلیس و آمریکا و نظام شاهنشاهی پاداشی بهتر از مرگ برایت نخواهد داشت. تو برای رسیدن به آرزوهایت به بندگی تن می‌دهی، اما اجنبی تو را فدای آمال خود خواهد کرد:

ای که با چرخ همی بازی نرد / بردن این جا همه را باختن است (همان جا)

سرسپردگی به شیطان و اهریمن که همواره در صدد فریب انسان است، در حکم زیان و نابودی است و گمشدگان در این راه، دست بوسان هوس بازند:

عجب از گمشدگان نیست عجیب / دیو را دیدن و نشناختن است (همان جا)

۲-۲-۳. خودکامگی

استبداد و خودکامگی یکی دیگر از مسائل و موضوعات سیاسی دوران پروین است که وی این بُعد را به خوبی در شعر خود تبیین نموده، به عنوان مثال او در خصوص خودکامگی و دیکتاتوری رژیم حاکم چنین می‌گوید:

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌ست / این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست (همان: ۱۸۰)

چمن چگونه رهد ز آفت دی و بهمن / صبا چه چاره کند باد مهرگانی را (همان: ۱۹۵)

تیرگی و ظلم و استبداد بالا گرفته و طبقه زحمتکش جامعه می‌نالند و بر حال کسانی که مرقه‌اند و در آسایش زندگی می‌کنند، غبطه می‌خورند.

۳-۲-۳. فساد زمامداران

فساد زمامداران، دیگر موضوع زمانه پروین است که او را سخت آزرده‌خاطر نموده است. وی در اشعار خود این موضوع را چنین بیان می‌کند:

صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت / جز سفله و بخیل در این بارگاه نیست

(همان: ۲۱۸)

اگر که بدمنشی را کشند بر سر دار / به جای او ننشیند به زور از او بتری

(همان: ۲۷۹)

دزد اگر شب، گرم یغما کردن است/دزدی حکام روز روشن است

(همان: ۳۳۱)

گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را/گفت: هشیاری بیار این جا کسی هشیار نیست...

گفت: نزدیک است والی را سرای آن جا شویم/گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

(همان: ۲۰۹)

فساد جامعه آن قدر بالا گرفته که دامن همه کارگزاران آن (از قاضی خفته گرفته تا والی مست و محتسب رشوه‌خوار) را فراگرفته است.

۴-۲-۳. عوام‌فریبی

در دوران پروین عوام‌فریبی به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات حکومت بوده که پروین به خوبی خروش برمی‌کشد که:

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌ست/این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست

(همان: ۱۸۰)

ای بسا رهنما که راهزن است/ای بسا رنگ خوش که جان‌فرساست

(همان: ۱۸۹)

راستی آموز، بسی جوفروش/هست در این کوی، که گندم‌نماست
آن که سحر حامی شرع است و دین/اشک یتیمان‌ش که شب غذاست
خون بسی پیرزنان خورده است/آن که به چشم من و تو پارساست

(همان: ۱۸۳)

گفت: نزدیک است والی را سرای آن جا شویم/گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست

(همان: ۲۰۹)

آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است/آن پادشا که مال رعیت خورد گداست

(همان: ۱۸۰)

۳. نتیجه گیری

نتایج حاصل از این تحقیق به شرح ذیل می باشد:

در اندیشه پروین ریشه برخی از رفتاری‌های اجتماعی، خود مردم هستند. اما چنین مفاهیمی به صورت سر پوشیده و در لفافه حکایات و تمثیلات و مناظرات بیان می‌شود. در بحبوحه استبداد خشن، گوهر تابناک فرق پادشاه را با قطره سرشک یتیمان و خون دل مردم مقایسه می‌کند. پروین با تغییر زمان اتفاقات، در ظاهر، از گذشته صحبت می‌کند اما در حقیقت به طرح شکایت از حاکمان زمان خود می‌پردازد. عدالت همواره از آرزوهای پروین بوده و بی‌عدالتی که شاخصه حکومت‌های دیکتاتوری است او را سخت آزرده است. پروین اگر چه در جریان‌ات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این‌ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد، اشعاری درین باره سرود که محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که پروین از مسائل زنان غافل نبوده است. ازین رو پیوسته زنان را به کار و تلاش و تحصیل هنر و دانش تشویق می‌کند و یکی از دلایل عقب‌ماندگی زنان را بی‌دانشی می‌داند. پروین مسائل جامعه و مشکلات آن را در لفافه طنز و انتقاد و در قالب انواع شعر به تصویر می‌کشد و از بی‌عدالتی، فقر، اختلاف طبقاتی، دزدی، رشوه‌خواری و... سخن می‌گویند و با اشارات و تلمیحات در قالب مناظره‌های زیبا، نکات مهمی را به شعر درآورده است که مهم‌ترین این مسائل در دیوان او فقر و اختلاف طبقاتی جامعه است. پروین با نگرشی متأثر از جامعه ایرانی پس از مشروطه؛ می‌کوشد خود را وارد ساختار جدیدی کند که به رهایی زن ایرانی منجر شود. ازین رو پروین، مرزنشین سنت و مدرنیته و نقطه تلاقی این دو جریان اجتماعی است. پروین با تقبیح رذایل و همچنین گاهی با تمجید محامد اخلاقی در پی ابراز انتقاد غیرمستقیم به ساختار فاسد اجتماعی عصر خویش بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اخوان ثالث، م.، (۱۳۷۶)، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، تهران: زمستان.
۲. ----- (۱۳۸۶)، از این اوستا، تهران: زمستان.
۳. اعتصامی، پ.، (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، به کوشش بابایی، م.، تهران: کتاب نمونه.
۴. آراین پور، ی.، (۱۳۷۲)، از نیما تا روزگار ما، تهران: زوار.
۵. آژند، ی.، (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران، تهران: امیرکبیر.
۶. براهنی، ر.، (۱۳۷۱)، طلا در مس، تهران: مؤلف.
۷. بهار، م.، (۱۳۸۲)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۸. ----- (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، تهران: نگاه.
۹. ترابی، ع.، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تبریز: فروغ آزادی.
۱۰. چاووش اکبری، ر.، (۱۳۸۷)، حکیم بانوی شعر، تهران: ثالث.
۱۱. خانلری، پ.، (۱۳۷۷)، هفتاد سخن، تهران: توس.
۱۲. دهباشی، ع.، (۱۳۷۰)، یادنامه پروین اعتصامی، تهران: دنیای مادر.
۱۳. زرین کوب، ح.، (۱۳۵۸)، چشم‌انداز شعر نو فارسی، تهران: توس.
۱۴. زرین کوب، ع.، (۱۳۵۶)، شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، تهران: جاویدان.
۱۵. سلیم، غ.، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: توس.
۱۶. صفا، ذ.، (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: امیرکبیر.
۱۷. ----- (۱۳۶۷)، گنج و گنجینه، تهران: فردوس.
۱۸. یوسفی، غ.، (۱۳۷۶)، چشمه روشن، تهران: علمی.
۱۹. یاحقی، م.، (۱۳۸۴)، جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.